

کاوشی درباره برهان وجودی آلستون، دکارت و ابن سینا

دیدار مجدد از برهان وجودی

مبارین همتی

اشاره:

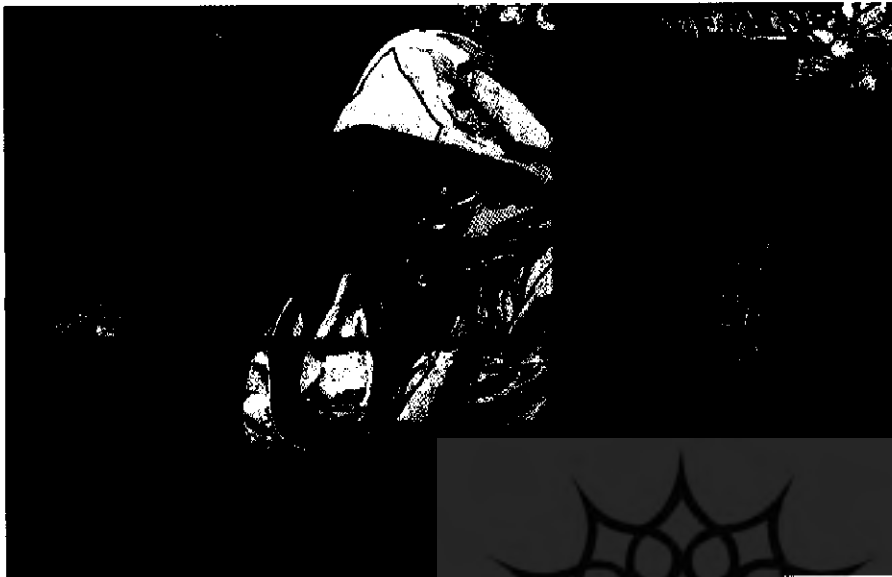
موضوع مقاله حاضر چنانکه از عنوان آن پیداست، بازنگری و تجدید نظر درباره برهان وجودی و محاکمه و داوری در باب دیدگاه‌های دکارت و ابن سینا در مورد این برهان است. ابتدا چکیده نظر مؤلف مقاله را که شخصی به نام (William Alston) از کتاب *Descartes: A Collection of Critical Essays* نوشته (William Doney) می‌آوریم، سپس به نقد و مقایسه آن با دیدگاه دکارت و بوعلی درباره «دلیل هستی» یا «برهان وجودی» می‌پردازیم.

مؤلف مقاله انگلیسی «دیداری مجدد با برهان وجودی» یا «نگرشی دوباره به برهان وجودی» چنانکه خود به صراحت در آغاز مقاله‌اش متذکر شده قصد دارد تا به انتقاد و بررسی درباره انتقاد رایج از برهان وجودی بپردازد و در این راه دو کار انجام دهد: یکی نشان دادن نقض اشکال رایج بر برهان وجودی و دیگری اثبات مردود و مخدوش بودن برهان وجودی به طریقی نو (کتاب مذکور P.279) ۱. به منظور انجام هدف فوق مؤلف مقاله، ابتدا به نقل یک بند از سخنان دکارت از کتاب «تأملات» (Meditations) می‌پردازد که چنین است: «هرگاه اتفاق بیفتد که درباره ذاتی نخستین و قیوم بیندیشم و مفهوم آن را از نهانخانه ذهن بیرون بیاورم، به ناگزیر باید هر نوع کمالی را به او نسبت دهم اگرچه درصدد احصای آنها و امعان نظر در یکایک آنها به خصوص، برنیامده باشم. و همین ضرورت کافی است (تا بعد از آنکه دریافتم که وجود، کمال است) نتیجه بگیرم که این ذات نخستین و قیوم، وجود حقیقی دارد. همچنان که اصلاً لازم نیست مثلی را تخیل کنم، اما همین که خواستم شکل راست پهلوی را که فقط از سه زاویه تشکیل شده است در نظر بگیرم، کاملاً ضرورت دارد که تمام خواصی که به استنتاج تساوای مجموع زوایای مثلث با دو قائمه کمک می‌کند، به آن نسبت دهم...» ۲ (مجموعه P.279).

مؤلف پس از آوردن این بند از «تأملات» می‌گوید: دکارت دو قضیه: «مجموع زوایای یک مثلث مساوی با دو قائمه است» و «وجود کامل، موجود است» را متوازن و هم‌ارز (Equivalent) می‌داند. از نظر دکارت وجود، یک کمال است (و خدا هر کمالی را داراست، پس خدا وجود دارد). مؤلف آنگاه مسأله «حمل» (Predication) را مطرح

می‌کند و اشکال معروفی را که در فلسفه اسلامی به نام «قاعده فرعیه» مطرح شده است، پیش می‌کشد که بر طبق آن همواره «ثبوت یک محمول برای یک موضوع، فرع بر ثبوت و تحقق خود آن موضوع است» و نتیجه می‌گیرد که: بنابراین وجود هرگز محمول واقع نمی‌شود، زیرا به تعبیر حکیمان اسلامی و فلسفه سنتی اسلامی: «ثبوت شیئی لثبوتی فرع لثبوت المَثْبُوت له». ۳ اما پاسخ این اشکال را بعداً خواهیم داد. مؤلف مثال‌هایی می‌آورد که نشان می‌دهد در قضایای موجهه همواره وجود موضوع، لازم است واقعاً یا تقدیراً (همان که در «حاشیه ملا عبدالله» آمده است که: «و لا بد فی الموجهه من وجود الموضوع») ولی «سالبه» به انتفای موضوع هم می‌تواند صادق باشد. و باز تأکید می‌کند که: «پس وجود نمی‌تواند محمول باشد» (Existence is not a predicate). مؤلف سپس بحثی درباره نحوه وجود و انحاء تحقق و هستی (Modes of Being) مطرح می‌سازد و مثال‌هایی نیز می‌آورد تا نشان دهد هستی نمی‌تواند انحاء مختلف داشته باشد و به گفته خودش هستی، جنس نیست (مجموعه، ص ۲۸۵) تا اینکه به ذهنی و عینی و اقسام دیگر تقسیم شود و مشترک بین متخالفات باشد. مؤلف مقاله می‌گوید بعضی خواسته‌اند به طرح مسأله «انحاء وجود» ادعا کنند که دیگر اشکال رایج بر برهان وجودی وارد نخواهند بود. او سپس به تقریر سنت آنتسلم (St. Anselm) از برهان وجودی اشاره کرده و نظر آنتسلم را چنین بیان می‌دارد: «خدا وجودی است که بزرگتر از آن نتوان تصور کرد، ما خدا را تصور می‌کنیم خدا در فهم (ذهن...عقل) ما وجود دارد، پس هست. زیرا بودن در فهم هم یک نوع هستی داشتن و تحقق است». اما مؤلف بلافاصله اعتراض می‌کند که: «وجود در فهم» (یا به تعبیر فلسفه اسلامی «وجود ذهنی») به واقع وجود نیست. ممکن است چیزی در افسانه‌ها و اساطیر موجود باشد ولی نمی‌توان گفت در واقع وجود دارد. مؤلف مقاله مذکور می‌گوید: دیدگاه آنتسلم در مورد خدا با دیدگاه دکارتی یکی است، زیرا هر دو از «تصور خدا»، واقعیت را نتیجه گرفته‌اند.

مؤلف البته معتقد است که از راه تحویل (Reduction) می‌توان وجود داشتن حیوانات اساطیری را به صورت «اخبار» از وجود آنها درآورد و البته دیگر نمی‌توان ادعای اثبات وجود آنها را نمود. مؤلف به مشکلات



«تحویل‌گرایی» (Reductionism) و مغایرت آن با زبان عرفی یا عادی

(Ordinary Language) اشاره نمود و کوشش برای پاسخ به «مشکله تحویل‌گرایی» را با تردید می‌نگرد. مؤلف سپس سؤالی را مطرح می‌سازد که بعدها در پی پاسخ دادن به آن بر می‌آید. آن سؤال این است که: «چه اشتباهی در مورد محمول قرار دادن یک هستی کامل که در فهم ما موجود است، در میان می‌باشد که محل اشکال است؟» باز مثال‌هایی برای نشان دادن انحاء وجود و شیوه‌های گوناگون هستی داشتن و تحقق می‌آورد، حتی از وجود مشاهده ناپذیر الکترون‌ها در عین اینکه تحقق دارند سخن می‌گوید و سپس دوباره به نقد برهان وجودی در شکل آنتسلمی آن می‌پردازد و بر تمایز وجود ذهنی (Mental Existence) با وجود عینی یا واقعیت (Reality) پای می‌فشارد. او پس از تحلیل مختصری از معنای کمال (Perfection) و وجود کامل که آنتسلم از آن در برهان خویش استفاده کرده بود و تأکید بر ابهام و دو پهلویی آن به انتقاد از برهان آنتسلم پرداخته و او را منتهم به ارتکاب دو اشتباه می‌سازد: یکی خلط ذهن با واقعیت و دیگری محمول دانستن وجود (ص ۲۹۷، مجموعه).

مؤلف سپس بیان ویژه یا راه نوین خود را در انتقاد از «برهان وجودی» مطرح ساخته و چنین می‌گوید: «در برهان وجودی (طبق قاعده فرعیه) ابتدا موضوع را مفروض الوجود می‌گیرند و سپس به واسطه محمول، وجود دیگری را بر آن موضوع حمل می‌کنند و این دو وجود البته با یکدیگر متفاوتند و بنابراین اثبات وجود چیزی از این راه ممکن نیست و به طور کلی شکل «قضایای وجودی» (Existential propositions) که ادعای ضرورت و بدهات هم درباره آنها می‌شود مردود و نادرست است و این یک حکم کلی و عام درباره مدل قضایای وجودی است نه تنها درباره وجود خدا. گذر و انتقال از یک نحوه وجود به نحوه دیگری از وجود کاری است که در برهان وجودی انجام گرفته و نقص بزرگ این برهان است. مؤلف سپس بحث کوتاهی درباره نادرستی مدل قضایای موضوع و محمولی (Any Sentence in the Subject - Predicate Form) دارد و باز تأکید می‌کند که: «وجود نمی‌تواند محمول باشد و یک نوع وجود بیشتر نداریم (انحاء وجود در کار نیست)». در ادامه، مؤلف

مخالفت خود را با توسعه معنای وجود و واقعیت اظهار داشته و می‌گوید: «اگر بخواهیم توسعه‌ی در معنای وجود واقعیت قائل شویم، بایستی وجود افسانه‌ای، وجود اشیاء در خواب و خیال را هم نوعی وجود بدانیم و حال آنکه می‌دانیم اینها مقابل واقعیت‌اند نه از سنخ آن».

در بند پایانی مقاله مزبور، مؤلف نتیجه و هدف مقاله را این طور توضیح می‌دهد: «من در مقاله حاضر کوشیده‌ام تا به نحو روشنتری نواقص برهان وجودی را نمایان ساخته و از این راه به نحو قاطع‌تری نشان دهم که وجود، محمول نیست» (ص ۲۰۲).

بررسی و داوری

در بررسی و ارزیابی نقادانه‌ی مؤلف مقاله مذکور در مورد برهان وجودی بایستی به چند نکته اشاره شود، گرچه هر یک از این نکات در خور بررسی وسیع‌تر و کاوشی ژرف‌تر می‌باشند که برای ادای حق مطلب باید رساله‌ای در این مورد تدوین نمود اما در اینجا به اختصار چند نکته را مورد توجه قرار می‌دهیم: اول اینکه برهان وجودی یا دلیل هستی یا دلیل بودشناختی و مانند آن، از زمان دکارت آغاز نشده و چنانکه کتب تاریخ فلسفه نشان می‌دهند پیشینه آن به قدیس آنسلم می‌رسد.^۱ برخی معاصران تقریر آنسلم را بر تقریر دکارت ترجیح داده و میرا از خلط و اشتباه می‌دانند؛ ولی به گمان ما این داوری بر صواب نیست و متأسفانه اکنون مجال کافی نداریم تا به مقایسه دو تقریر آنسلمی و دکارتی از برهان وجودی بپردازیم و تنها مقصود ما از طرح این نکته همانا توجه دادن به سیر تاریخی این برهان بود و بس. کسانی هم مانند گونیلون (Gaunilon) در همان زمان سنت آنسلم و نیز متألهان نامداری مانند توماس آکویناس (Thomas Aquinas) در «طریق‌خمس» (The five ways) یا «راه‌های پنجگانه اثبات وجود خدا» به انتقاد از این برهان پرداخته‌اند. بعدها این برهان به دست دکارت با تقریری نوین بازسازی شده و پس از دکارت نیز سه فیلسوف معروف دکارتی یعنی اسپینوزا (Spinoza)، مالبرانش (Malebransh)، لاینیتس (Liebnitz) این برهان را با تفاوت‌های اندکی تقریر و بیان نموده‌اند. کانت (Kant) فیلسوف بلندآوازه آلمانی نیز ضربات جدی و مهلکی بر این برهان وارد آورد و کسانی از متکلمان مسیحی و فیلسوفان معاصر مانند نورمن مالکلم (N. Malcolm)، الون پلانینگا (A. Plantinga)، چارلز هارتشورن (C. Hartshorne)، به دفاع از آن برخاستند که داستان مفصلی دارد و در عصر ما متکلمان و متألهان بزرگ پروتستان همچون کارل بارث (K. Barth)، پل تیلیک (P. Tillich)، رودلف بولتمان (R. Bultmann)، امیل بروئر (E. Bruner)، راینهولد نیهبور (R. Niebhure) و دیگران می‌کوشند^۲ تا به راه‌های تازه‌ای برای طرح و اثبات وجود خدا دست بیابند، و البته در همه این متفکران نوعی گرایش عمیق عرفانی مشهود است که این مسأله خود بحثی جداگانه می‌طلبد.

اما انتقادهایی که در مورد برهان دکارت از سوی مؤلف مقاله مزبور مطرح شده است، به نظر می‌رسد که قابل تفکیک باشند. برخی از آنها تاریخی ندارد و در واقع تکرار همان اشکال معروف کانت است (در کتاب «نقد عقل محض») که «وجود، محمول واقع نمی‌شود».^۳ برخی از استادان معاصر فلسفه اسلامی کوشیده‌اند تا به این اشکال کانت پاسخی مفصل بدهند ولی سوگمندانه گویا در کوشش خود چندان کامیاب نبوده‌اند و هنوز ابهامات زیادی هست که باید مرتفع شوند.^۴ ولی من چنین می‌اندیشم که کانت به دو نوع

قضیه «هلیه‌بسپله» که محمول آن «وجودمطلق» شیئی است و «نبوت‌الشیئی» است نه «نبوت شیئی لشیئی» و «هلیه‌مرکیه» که محمول در آن «وجود مقید شیئی است - و اینجاست که مجرای «قاعده‌فرعیه» است نه قضیه نخست که تنها وجود چیزی بدون صفات و لواحق و ضمایم آن مورد تصدیق قرار می‌گیرد - توجه نداشته است. به نظر می‌رسد که اشکال نخست آلتون، مؤلف مقاله مذکور بر «قاعده‌فرعیه» و تکرار اشکال معروف کانت از این راه قابل دفع می‌باشد. البته باز هم تکرار می‌کنم که این مسائل بایستی با ژرفایی هرچه بیشتر مورد بحث و فحص متفکران و محققان فلسفه قرار گیرند و در فضایی آکنده از صمیمیت و تعلق خاطر به اندیشه و فرهیختگی و به دور از غوغاسالاری و جنجال و هیاهوگری در مورد آنها کاوش جدی علمی به عمل آید.

اشکال دیگر آلتون بر تمایز بین انحاء وجودی و ویژه «وجود ذهنی» و «وجود عینی» و مخالفت با توسعه معنای واقعیت و طرفداری از انحصار واقعیت خارجی و نیز مخالفت با «تحویل‌گرایی» بود.

در مورد مسأله تحویل (Reduction) و جواز یا عدم جواز آن بنهد سخنی نمی‌گویم، چرا که به لطف پروردگار در عرصه معرفت‌شناسی و فلسفه علم زبان‌های گویا و قلم‌های توانایی هستند که در این باره سخن گفته و می‌گویند و آنچه لازم است بحث خواهند کرد. اما در مورد رد مسأله «انحاء وجود» و اینکه وجود معنای عامی است که مصادیق مختلف و متفاوتی دارد، تردیدی در بطنان آن نیست و برای آذهانی که با نظام فلسفی «حکمت‌متعالیه صدرایی» و مشرب عرفانی او آشنا و خو گرفته‌اند این سخن پذیرفتنی نبوده و به حد مایه شگفتی است. کسانی که با مسأله مهم «تشکیک‌وجود» و مراتب دانش حقیقت هستی چه فی‌الجمله و چه بالجمله (چنانکه برخی معاصران بدان قایلند)^۵ در فلسفه ملاصدرا (ره) دمخور و دمساز بوده‌اند، به خوبی می‌دانند وجود، دارای عرض غریض و طول طویل و پهنه گسترده و فراخی است که از فرش تا عرش را در بر می‌گیرد و حصر آن در یک مرتبه یا یک نحوه از وجود، کاملاً بی‌وجه و ببال دلیل است و موردی ندارد. اما اینکه مؤلف اشکال کرده است که در برهان وجودی و در هر نوع برهانی در مورد اثبات وجود خدا خلط بین «وجود ذهنی» و «وجود واقعی» صورت می‌گیرد، این نیز سخنی نادرست می‌نماید زیرا اگر مقصود این است که بالاخره در هر تصدیق و قضیه‌ای موضوع باید تصور شود و تصور، نیز نوعی وجود ذهنی است، که البته این کاری است که گریزی از آن نیست زیرا در جای خود در علم منطق مقرر است که: «تصدیق بلا تصور محال است»^۶ پس به هر حال باید موضوع یک تصدیق را به نحوی در ذهن حاضر کرد و گرنه تصدیق آن محال است. و اگر نام این را «وجودذهنی» بگذاریم چه جای اشکال است، زیرا که چیزی در ذهن نبود و اکنون بود شده و هست گردیده است. منتها طرف و موطن وجودش، ذهن است که خود نیز یکی از موجودات و یک مرتبه از مراتب هستی است و چرا باید پنداشت که اطلاق نام «وجودذهنی» بر مفاهیمی که در ذهن حضور می‌یابند ممکن است موجب بدفهمی و خلط آن با واقعیت عینی (Reality) بشود، مگر چه کسی گفته است که واقعیت فقط و فقط همان وعای خارج از ذهن است؟ مگر ذهن، نفس و عالم درون با آن گستره و پیچیدگی و ظرفیتی که دارند واقعیت نیستند و مگر آیا خود ذهن هم امری

ذهنی است یا واقعیتی عینی؟ خود عالم نفسانی و نفس ما هم نفسانی است یا وجودی است عینی و حقیقی؟ حقیقت اینست که همانطور که در مبحث «وجودذهنی» در فلسفه اسلامی گفته شده تقسیم وجود به «ذهنی و عینی» یک تقسیم نسبی و قیاسی است، نه یک تقسیم نفسی و ذاتی.^۷

بنابراین اشکال دوم مؤلف که به ظاهر ابتکار خود اوست و همان روش نوین نقد برهان وجودی است که در متن مقاله ادعا کرده بود، با پذیرش و اثبات «مسأله تشکیک وجود» و نیز توجه به تصدیق و لزوم «تصورات ثلاثه» در هر تصدیقی، قابل دفع به نظر می‌رسد.^۸ البته باز هم تأکید می‌کنیم که پرونده این گونه بحث‌ها هیچ گاه مخنومه اعلام نخواهد شد و برای همیشه مفتوح و باز است؛ تا حقیقت جویان و معرفت‌خواهان و نیک‌اندیشان از سر بصیرت و صدق در آن مذاقه و بررسی کنند و گوهرهای ثمین از آن استخراج نموده و به پیشگاه ارباب معرفت و دوستداران حقیقت ارمغان برند.

اما حرف دیگر ماند و آن بررسی دیدگاه دکارت و این‌سینا در مورد برهان وجودی است که به یاری پروردگار واجم‌الوجود اکنون به آن می‌پردازیم.

برهان وجودی از دیدگاه دکارت

دکارت فیلسوف مشهور فرانسوی که او را «پدر فلسفه جدید» خوانده‌اند (The Father of Modern Philosophy) دارای ۴ کتاب اصلی و عمده است که نام‌های اختصاری آنها بدین قرار است:

۱- Rules (قواعد) ۲- Discourse (گفتار) ۳- Meditations (تأملات) ۴- The Principles (اصول) و چند رساله دارد که به طور عمده پس از مرگ وی منتشر شده است به نام‌های: در جستجوی حقیقت، انفعالات (عواطف، احساسات، روح، ملاحظاتی بر علیه یک برنامه خاص، گفتارهایی با برگمن و نیز پاسخ به اعتراضات (Objections) و چند نامه (Letters).

در کتاب‌هایش از نظریه شناخت و منطوق و روش تفکر گرفته تا شناخت زمین و گردش خون و اجسام و رابطه نفس و بدن و خدا و هستی‌شناسی و جهان‌شناسی و امتداد و یقین و فطرت و اندیشه و نکات فراوان دیگری را مورد بحث قرار داده است. از جمله مسائلی که دکارت پیرامون آن بسیار اندیشیده و آثارش نشان می‌دهد که حجم عظیم و بخش فراوانی از ذهن و فکر و اشتغالات فکری او را به خود اختصاص می‌داده است مسأله خداست (The Existence of God).

آری خدا این مسأله جاوید و ماندنی همه اعصار به گواهی آثارش یکی از اشتغالات عمده فکری او بوده است. دکارت در مورد خداوند به ویژه در رساله «تأملات» زیاد سخن گفته است و از هر فرصتی برای پرداختن به آن بهره جسته است و این خود نشانگر اهمیت بسیار زیادی است که این مسأله برای او داشته است، چه او یک مسیحی معتقد بوده است، که در پایان کتاب خویش اظهارنظر در مسائل الهی و مطروحه در کتاب خویش را حق و صلاحیت کلیسای کاتولیک دانسته است و خود را تسلیم نظرات آباء کلیسا اعلام کرده است.^۹

دکارت به نقل از مرحوم فروغی در «سیر حکمت در اروپا» از چند راه به اثبات وجود خدا پرداخته است^{۱۰} ولی طرح و بررسی همه آن راه‌ها اکنون موردنظر ما نیست، بلکه به تناسب بحث خود می‌کوشیم تا تنها اشارتی مختصر به «برهان وجودی» که گاهی در نوشته‌های فارسی «برهان کمال وجودی» هم خوانده شده بنماییم و تفصیل بحث را به فراهم آمدن توفیق موکول کنیم.

تقریر دکارت از برهان وجودی آن گونه که در رساله «تأملات» آمده است به اختصار چنین است: «وجود، کمال است، خدا ذاتی است کامل و دارای همه کمالات، پس خدا وجود دارد^{۱۱} بدین سان از مفهوم یا تعریف خدا ضرورت وجود او نتیجه گرفته شده است.

برهان وجودی دکارت از دیدگاه حکیمان اسلامی معاصر

فیلسوفان مسلمان معاصر بر این بیان دکارت اشکالاتی کرده‌اند، از جمله استاد دکتر مهدی حائری بزدی در کتاب «کاوش‌های عقل‌نظری» بر دکارت ایراد گرفته‌اند که وی «ضرورت‌ذاتی» و «ضرورت‌زایی» وجود خداوند را با هم خلط کرده است، ایشان علاوه بر این، دو اشکال دیگر بر دکارت وارد ساخته و در پایان گفته‌اند که: مطابق این اصول مسلم، ما در فلسفه خود هرگز نمی‌توانیم با نظر دکارت توافق کنیم و قضیه «خدا موجود است» را در شمار قضایایی مانند مثلث دارای زوایایی است که مساوی با «قائمین است» و یا «هر کوهی دره‌ای در بر دارد» در آوریم.^{۱۲}

مرحوم استاد شهید مطهری (ره) نیز در حواشی خود بر جلد ۵ کتاب «گراشتدر اصول فلسفه و روش رئالیسم» پس از سخنانی در مورد تقریر آنسلم از برهان وجودی چنین می‌گوید: در برهان وجودی آنسلم یکی از اولی‌ترین و بدیهی‌ترین مسائل وجود، یعنی «عدم زیادت وجود بر ماهیت در ظرف خارج» مورد غفلت واقع شده است. ایشان همچنین می‌نویسد:

«نمی‌توان از تصور ذات بزرگتر (یا به تقریر دکارت، کاملتر - از ماست) وجود خارجی ذات بزرگتر را استخراج کرد زیرا وجود شیئی از تصور استخراج نمی‌شود.»^{۱۳} جان مایه اشکال استاد مطهری (ره) همین نکته است که: «تصور شیئی مستلزم وجود آن نیست و از تصور چیزی نمی‌توان نتیجه گرفت که آن چیز وجود هم دارد.»

استاد مطهری در پایان این بحث می‌نویسد: «دکارت و لابنتیس و اسپینوزا برهان آنسلم را با تغییرات مختصری که هر یک در آن داده‌اند پذیرفته‌اند. و بر سخن هر یک از آنها نیز ایرادی که بر آنسلم وارد کردیم، وارد است. کانت به حق بیان آنها را ناقص دانسته است.»^{۱۴}

یکی دیگر از پژوهشگران معاصر نیز که تا حدودی به بحث‌های فلسفی اشتغال دارد، طی مقاله‌ای تحت عنوان «برهان کمال وجودی برای اثبات خداوند» که در کتابی به نام «حرکت و تحول» از ایشان چاپ شده است معتقد است که: «ریشه این برهان در سخنان پیشوایان جهان تشیع به طور اختصار دیده می‌شود.» ایشان سپس می‌گوید: «مطالب این برهان که دکارت بیان می‌کند غیر از برهان وجودی صدرالمآلهین شیرازی است که در «أسفار» تشریح و تحلیل نموده است و اعتراضاتی را که به برهان صدرالمآلهین گرفته‌اند در این برهان وجود ندارد. صدرالمآلهین وجود را مطرح ساخته و وجوب را از آن استخراج می‌کند، در صورتی که برهان وجوبی، وجوب را مطرح ساخته و وجود را از آن استخراج می‌کند.»^{۱۵}

ایشان سپس در مورد مزایای این برهان دکارت داد سخن داده و به طور مفصل بحث کرده‌اند و اشکالات کانت و راسل را نیز به شکل بسیار سطحی نقل نموده و به زعم خود پاسخ داده‌اند که به منظور اجتناب از اطاله کلام از نقل آنها خودداری می‌شود. اما همین قدر باید گفت که نه سخن ایشان در مورد قوت برهان دکارت صحیح است و نه پاسخ ایشان به دفع شبهات و ایرادات

کانت و راسل و نه عقیده ایشان درباره برهان ملاصدرا. هر چند قصد ما در مقاله حاضر نقد و بررسی اشکالات آنستون بر برهان وجودی و مقایسه تقریر دکارت و بوعلی از این برهان است و بنای اختصار را داریم اما تذکر چند نکته در مورد سخنان این پژوهشگر محترم معاصر بایسته است. نخست اینکه آنچه در سخنان پیشوایان تشیع در مورد «شناخت خدا با خدا» و مطالبی از این دست دیده می‌شود با «برهان صدیقین» صدرالمآلهین شیرازی سازگار است نه با «برهان وجودی» دکارت و حتی نه با «برهان صدیقین» بوعلی سنا در نمط چهارم کتاب «اشارات». علاقه‌مندان می‌توانند به جلد ۵ اصول فلسفه و روش رئالیسم، حواشی استاد مطهری، «شرح حکمت متعالیه»، و نیز «ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد» استاد بزرگ ما حضرت آیت‌الله جوادی آملی (دام‌ظله) مراجعه نمایند.

آنچه در سخنان پیشوایان تشیع در مورد «شناخت خدا با خدا» و مطالبی از این دست دیده می‌شود با «برهان صدیقین» صدرالمآلهین شیرازی سازگار است نه با «برهان وجودی» دکارت و حتی نه با «برهان صدیقین» بوعلی سنا در نمط چهارم کتاب «اشارات».

در ثانی وجوب، یک صفت است و همواره «محمول» واقع می‌شود و هرگز نمی‌توان بدون ساختن مستقی از آن (حمل اشتقاقی) یا با در تقدیر گرفتن ذو («حمل ذو هو» در برابر «هو هو») آن را موضوع قضیهای قرار داد و حکمی در مورد آن نمود، پس اینکه گفته شده که دکارت «وجوب» را مطرح ساخته و «وجود» را از آن استخراج نموده به لحاظ منطقی سخنی ناصواب است. و اگر هم حمل را اشتقاقی بگیریم یا مقدر به «ذو» کنیم، یعنی «الواجب» یا «ذووجوب» را موضوع قضیه قرار داده و وجود را برای آن اثبات نماییم قضیه ما قضیهای «توتولوژیک» (همانگونه = Tautologic) گشته و به اصطلاح «حمل اولی» بوده نه «حمل شایع صناعی» و خدا را در ذهن اثبات کرده‌ایم نه در خارج و عالم واقع.

ایرادات کانت و راسل نیز به آن سستی نیست که ایشان پنداشته‌اند و دفع آن کاوش‌های جدی‌تری را طلب می‌کند که تسلط به منطق جدید، نخستین شرط آن است، در مورد «برهان صدیقین» صدرالمآلهین نیز مطلب غیر از آن است که ایشان فرموده‌اند و ما به لحاظ اینکه در مقاله حاضر قصد ورود در آن بحث را نداریم از طرح برهان ملاصدرا اجتناب نموده و آن را به مقاله دیگری موکول می‌کنیم.

دیدگاه راقم این سطور در مورد برهان دکارت به دیدگاه استاد مطهری (ره) نزدیک است. بنهد گرچه از دکارت در مقابل حملات نویسنده منتقد مقاله مزبور (یعنی آنستون) تا حدی دفاع کردم و اشکالات او را قابل دفع و ناوارد دانستم، اما در عین حال معتقدم که نحوه تقریر دکارت از برهان وجودی خالی از اشکال نیست و ابهاماتی دارد.

البته هیچ سخنی در این زمینه حرف آخر و قول فصل نیست. ولی فیلسوفان جدید به ویژه فیلسوفان تحلیلی، بر تقریر دکارت اشکالات بسیار فنی و مهمی دارند. حال نوبت آن است که به طرح و تقریر دیدگاه

بوعلی بپردازیم و در پایان آن را با دیدگاه دکارت مقایسه نموده و نتیجه‌گیری به عمل آوریم.

بررسی برهان وجودی از دیدگاه ابن‌سینا

شیخ‌الرئیس بوعلی سینا (قده) فیلسوف نامدار اسلامی در ۴ کتاب مشهور خویش شفاء، نجات، اشارات، دانشنامه علایی به اثبات وجود خدا پرداخته است.^{۱۶} ولی تنها در کتاب «اشارات والتنبیهات» است که برهان ابتکاری خویش را که آن را به نام «برهان صدیقین» می‌خواند مطرح ساخته است و چنانکه از عباراتش پیداست بسیار دلپسته و مجذوب آن شده است و بدان مباحثات می‌کند.

عین عبارت ابن‌سینا در آغاز نمط چهارم کتاب «اشارات» چنین است:

«کل موجود إذا التفت إليه من حيث ذاته من غير التفت إلى غيره فاما أن يكون يجب له الوجود في نفسه أو لا يكون، فإن وجب فهو الحق بذاته الواجب وجوده من ذاته و هو القيوم، و إن لم يجب لم يتجزأ أن يقال: إنه متمتع بذاته بعد ما فرض موجوداً، بل إن قرن باعتبار ذاته شرط مثل شرط عدم علة صار متمتعاً، أو مثل شرط وجود علة صار واجباً. و إن لم يتقرون بها شرط لاجتياز علة و لا عدمها بقي له في ذاته الأمر الثالث و هو الامكان فيكون ذاته الئيس الذي لا يجب و لا يتمتع فكل موجود اما واجب الوجود بذاته أو ممكن الوجود بحسب ذاته.»^{۱۷}

هر موجودی که به آن التفات شود، از آن جهت که خود اوست، بدون آن که چیز دیگری با او لحاظ شود، یا خود به خود واجب است و یا چنین نیست، پس اگر واجب باشد هستی او پیوسته به ذات خویش واجب است و قیام هستی‌های دیگر به اوست. و اگر به ذات خود واجب نباشد روا نیست که گفته شود خود به خود متمتع است، بعد از آنکه وجود آن فرض شده است و اگر بر حسب ذاتش شرط دیگری با او باشد مانند نیستی علت آن، متمتع به غیر است، یا اگر شرط هستی علت آن ملاحظه گردد، واجب به غیر است. و اگر هیچ شرطی (نه وجود علت و نه عدم آن) نباشد، برای ذات او صفت سوئی باقی می‌ماند که «امکان» است، پس در مقام ذات نه واجب و نه متمتع است. پس هر موجودی در مقام ذات یا خود به خود واجب‌الوجود و یا خود به خود ممکن‌الوجود است.

شیخ سپس در مورد احتیاج ممکن به واجب می‌گوید: «ما حقه في نفسه الامكان فليس يصير موجوداً من ذاته فانه ليس وجوده من ذاته اولي من عدمه من حيث هو ممكن. فإن صار أحد هما اولي فمحذور شي أو غيبته فوجود كل ممكن الوجود هو من غيره.»^{۱۸} ترجمه: «هر چیزی که در مرتبه ذات ممکن باشد خود به خود موجود نمی‌شود، زیرا ممکن از آن جهت که ممکن است هستی او در این مرتبه شایسته‌تر از نیستی او نیست، پس اگر یکی از دو طرف (یعنی هستی یا نیستی) اولویت پیدا کند، به واسطه وجود چیز دیگر یا عدم آن خواهد بود. پس هستی هر ممکنی از چیز دیگر است.»

ابن سینا با بیان توضیحاتی به رد و ابطال «دور و تسلسل» پرداخته و در نتیجه هستی «واجب‌الوجود» را اثبات می‌کند. ادامه عبارت شیخ چنین است: «کل سلسلة مترتبة من علل و معلولات كانت متناهية أو غير متناهية فقد ظهر أنها إذا لم يكن فيها إلا معلول اجتاحت إلى علة خارجة عنها لكنها يتصل بها لامحالة طرناً و ظهوراً أنه إن كان فيها مألين بمعمول فهي طرف و نهاية فكل سلسلة تنتهي إلى واجب الوجود بذاته.»^{۱۹} ترجمه: هر سلسله‌ای که از علل و معلولات به طور

متناهی یا نامتناهی مرتب شده باشد - به طوری که بیان گردید - اگر در آن سلسله جز معلول چیزی نباشد، به علتی خارج از سلسله نیازمند است و به ناچار آن سلسله به علت خارجی پیوسته خواهد بود که طرف است. و آشکار شد که اگر در آن سلسله علتی موجود باشد که معلول واقع نشود آن طرف و نهایت است. پس هر سلسله‌ای ناچار به موجودی واجب بالذات منتهی خواهد شد.

البته شیخ پیشتر از راه «برهان وسط و طرف» در همین کتاب «اشارات» دور و تسلسل را باطل ساخته و محال بودن آن را به اثبات رسانده است که ما برای پرهیز از طولانی شدن سخن از ذکر آن مطالب پرهیز کردیم.

بوعلی در پایان همین نمط از «اشارات»، ضمن جمع‌بندی و برشمردن مزایای برهان خویش، خشنودی خود را از این برهان ابتکاری خود، چنین ابراز داشته است: «تأمل کیف لم یختج بیاناً لثبوت الاول و وحدانیة و برائته عن الضمات الی تأمل لغير نفس الوجود. و لم یختج الی اعتبار من خلقه و فعله و ان کان ذلک دلیلاً علیه، لکن هذا الیاب اوتق و اشرف ائی إذا اعتبرنا حال الوجود فشهد به الوجود من حیث هو وجود و هو یشهد بتذک ذلک علی سائر ما بعدة فی الواجب»^{۲۱}

ترجمه: بیندیش و بنگر که چگونه در اثبات مبدأ اول و یگانگی او و میرا بودنش از عیب‌ها بیان ما به تأمل چیز دیگری جز خود وجود او نیاز نداشت. و چگونه بیان ما در این باب به نگرش در آفریده و فعل او محتاج نشد، گرچه آن خود نیز دلیل بر وجود وی است ولیکن این روش (ما) استوارتر و شریفتر است، یعنی ملاحظه نمودن حال هستی از آن روی که هستی است، بر وجود واجب تعالی گواهی می‌دهد، چنانکه هستی او بر سایر هستی‌هایی که بعد از او قرار گرفته‌اند (یعنی کمالات و آثار و مخلوقات واجب تعالی) گواهی می‌دهد.

به نظر ما بیان ابن‌سینا، گرچه مورد انتقاد کسانی مانند صدرالمتملین شیرازی قرار گرفته^{۲۲} و اشکالات او البته درست هم می‌باشد و ایرادات دیگری نیز بر آن وارد است، اما به مراتب از بیان دکارت منطقی‌تر و جامع‌تر و فلسفی‌تر است.

بیان دکارت حالت استدلالی و قالب قیاسی ندارد و بیشتر به حدیث نفس و درون‌نگری و درونکاوی (Introspection) و مراقبه‌های عرفانی و تأملات راهبان بودایی شبیه است، تا قیاس منطقی و استدلال فلسفی! به نظر می‌رسد استدلال ارائه شده توسط دکارت بیشتر گونه‌ای روش برای خدایابی است تا خدادانی و خدافهمی و خدانشناسی به معنای دقیق کلمه. به عبارت دیگر استدلال دکارت بیشتر به «علم حضوری» و یافت وجدانی و درک شهودی شباهت دارد تا به سیر منطقی در قالب قیاس برهانی! افزون بر این به فرضی که بیان دکارت در قالب قیاس ریخته شود، تازه به گفته استاد مطهری، «برهان خلف» است نه «قیاس مستقیم»^{۲۳} و صد البته که این دو از نظر ارزش منطقی برابر نیستند. چه توان علمی و دقت نظر صاحبان آنها نیز یکسان نبوده است.^{۲۴}

نکته‌ای که در مورد دکارت و ابن‌سینا توجه نگارنده را به خود جلب نموده و تا حدی نیز موجب شگفتی او شده است و ذکرش در پایان مقاله بی‌مناسبت نیست این است که ابن‌سینا در عبارات خود در تقریر این برهان لفظ «تأمل» و تأمل کردن در هستی را به کار برده است در حالی که نام کتاب دکارت هم «تأملات در

فلسفه اولی» است.

و این اشتراک لفظ شاید هم کاملاً به طور اتفاقی نبوده باشد و هر دو می‌خواسته‌اند که از خود هستی به ضرورت آن پی ببرند و عزم واحدی در کار بوده است و صرف توارد و تشابه در تعبیر نبوده باشد، به هر حال این مار محتاج بررسی بیشتر است و تنها به عنوان یک حدس و نکته جالب توجه مطرح شد و نگارنده دلیلی بر اثبات آن ندارد.

در هر صورت این نکته نشان می‌دهد که برای اغلب فیلسوفان در گذشته و حال، تأمل در هستی مطرح بوده است. از خداوند بخواهیم تا توفیق این تأمل را نصیب ما نیز بفرماید.

پی‌نوشت:

۱- در این مقاله هر جا «مؤلف» مقاله گفتیم مقصود همین آنتون مؤلف مقاله «بازنگری در برهان وجودی» است و هر جا «مجموعه» گفتیم مقصود کتاب «مجموعه مقالات انتقادی درباره دکارت» است که این مقاله نیز در آن چاپ شده است. لازم به تذکر است در مقاله حاضر بررسی اعتبار همه براهین خدانشناسی یا طرح دیدگاه‌های همه حکیمان اسلامی یا فیلسوفان غربی مقصود نیست. نیز قصد ما آن نیست که کل فلسفه دکارت و ابن‌سینا را مقایسه نماییم. بحث این مقاله صرفاً در همان محدوده‌ای است که توضیح داده‌ایم. نام انگلیسی مقاله بدین قرار است:

«The Ontological Argument Revisited»

۲- لازم به تذکر است که پاراگراف منقول از کتاب «تأملات» در متن مقاله انگلیسی از نظر ترجمه تفاوت‌هایی با «تأملات» چاپ شده در مجموعه آثار فلسفی دکارت که توسط هالدین وراس (H.R.) صورت گرفته است دارد. به ج ۲ مجموعه آثار فلسفی دکارت به زبان انگلیسی، ترجمه همان شخص یاد شده، ص ۱۸۲ مراجعه شود.

۳- این قاعده را صدرالمتملین شیرازی در جلد ۱ کتاب «اسفار» ص ۴۴ - ۴۳ چاپ جدید (مصطفوی) مورد بحث قرار داده است. خوانندگان علاقه‌مند برای آگاهی بیشتر از سیر تاریخی این قاعده و اشکالات وارد بر آن از سوی حکیمان و متکلمان اسلامی به کتاب ارزشمند «قواعد کلی در فلسفه اسلامی»، تألیف دکتر ابراهیمی دینانی، جلد ۱ ص ۱۶۳ به بعد مراجعه نمایند.

۴- عین عبارت کتاب «حاشیه ملاعبده» چنین است: «و لا بد فی الموجبة من وجود الموضوع اما محققاً و هی الخارجیة او ذهنیة فالدھنیة». العاشیه علی تهذیب المنطق، للمولی عبدالله الیزدی، ص ۵۸، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، علاقه‌مندان می‌توانند جهت کسب آگاهی بیشتر به «منطق صوری» دکتر خوانساری، ص ۵۰، انتشارات آگاه و «الاشارات و التنبیهات» شیخ الرئیس ابن‌سینا ج ۱ رجوع کنند.

۵ - آنتون که نویسنده مقاله یاد شده است، فیلسوفی کانت‌گرا است و از منتقدان پرآوازه براهین خدانشناسی است و آثاری درباره فلسفه دین دارد که مورد اعتنا و توجه تام محققان این رشته است و دیدگاه‌های او چنانکه مشهود است به طور کامل متأثر از آرای کانت می‌باشد.

۶ - کلیات فلسفه، تألیف پایکین و استرول، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبیوی، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۲۳۷ و ۲۳۸.

7- The Encyclopedia of Religion, Edited by Mircea

Ellade, «Proofs for The Existence of Gods».

۸ - کانت، فردریک کاپلستون، ترجمه بزرگ‌مهر، ص ۱۴۶ به بعد، دانشگاه صنعتی شریف.

فلسفه کانت، اشتفان کورنر، ترجمه فولادوند، انتشارات خوارزمی، ص ۲۶۴.

۹- کاوش‌های عقل نظری، دکتر مهدی حائری یزدی، شرکت انتشار، ص ۱۹۵ تا ۲۱۰.

۱۰- تعلیق علی نه‌ایة الحکمة، استاد محمدتقی مصباح، نیز در دو کتاب «دروس فلسفه» و «آموزش فلسفه» از ایشان.

۱۱- بنگرید به: منطلق صوری، دکتر محمد خوانساری، ص ۸ به بعد، انتشارات آگاه، ۱۳۵۹.

۱۲- چکیده چند بحث فلسفی، استاد محمدتقی مصباح، انتشارات در راه حق.

۱۳- البته اشکال مؤلف در یک صورت وارد است که بین تصور (Notion)، مفهوم (Concept)، معنای لفظ (Meaning) با «وجود ذهنی» فرق بگذارد که در آن صورت لفظ خدا با الفاظی مانند آن «معنا» دارد ولی «وجود ذهنی» به معنای دقیق و اصطلاحی آن ندارد، زیرا خدا به تصریح همه حکیمان الهی ماهیت ندارد تا وجود ذهنی داشته باشند.

۱۴- عبارت خود دکارت چنین است: «با وجود این تمام آرای من تابع اقتدار کلیسا است.» «اصول فلسفه»، رنه دکارت، ترجمه صانعی، ص ۱۲۷، انتشارات آگاه و متن انگلیسی آن به مشخصات زیر:

The Principles of Philosophy , R.Descartes, Trans:H.R. Miller and R.P.Miller, P288.

۱۵- سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، انتشارات صفی‌علیشاه، صفحه ۱۸۳.

۱۶- تأملات در فلسفه اولی، رنه دکارت، ترجمه احمد احمدی، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۰۷ و متن انگلیسی آن ترجمه H.R. جلد ۱ ص ۱۸۳.

۱۷- کاوش‌های عقل نظری، ص ۱۹۳.

۱۸- اصول فلسفه و روش رئالیسم، سیدمحمدحسین طباطبایی با پاورقی‌های شهید مطهری، انتشارات صدرا، ج ۵، ص ۸۶.

۱۹- همان مأخذ، ص ۸۸.

۲۰- حرکت و تحول (مجموعه مقالات)، محمدتقی جعفری، انتشارات فجر، سال ۵۷، ص ۱۷ و ۱۹.

۲۱- شفاء یا مقدمه دکتر مدکور، انتشارات ناصر خسرو، تهران - ایران، ص ۳۴۲. النجاه، تصحیح سلیمان دنیا، انتشارات مرتضوی، ایران، ص ۲۳۵.

دانشنامه علایی، بخش الهیات، با مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر محمدمعین، بهمن‌ماه ۱۳۵۳، انتشارات دهخدا، ص ۶۵.

۲۲- الاشارات و التنبیهات، ابن‌سینا، دفتر نشر کتاب، جلد ۳، ص ۱۸.

۲۳- الاشارات، جلد ۳، ص ۱۹.

۲۴- همان مأخذ، جلد ۳، ص ۲۷.

۲۵- اشارات، جلد ۳، ص ۶۶.

۲۶- بنگرید: الاسفار الاربعه، صد رالدین محمدشیرازی، جلد ۶، ص ۳۰ - ۲۶.

۲۷- اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۵، ص ۸۶.

۲۸- البته لازم به تذکر است که هم بر برهان ابن‌سینا و هم بر تمامی براهینی که دکارت در آثار فلسفی خویش بر وجود خدا اقامه کرده است اشکالات بسیار دقیق و پیچیده‌ای وارد است، که با عنایت حضرت حق - جل و علا - در مقاله دیگری به آن خواهیم پرداخت. در اینجا بیشتر نظر به طرح این مطلب و مقایسه داشته‌ایم؛ ولی ابعاد فنی بحث در مقاله دیگری مطرح خواهد شد.